



فهرست ۸۵/۸/۲۲

- ۲..... آیا آیات شش گانه ناظر به بحث نجس است یا ناظر به محرم الأكل؟
- ۲..... نسبت نجس و محرم الأكل:
- ۲..... جواب سؤال:
- ۳..... مناقشه سوم بر استدلال:
- ۳..... آیه هفتم:
- ۳..... پاسخ به استدلال:
- ۳..... جواب اول:
- ۴..... جواب دوم:
- ۴..... جواب سوم:
- ۴..... روایات:
- ۴..... روایت اول:
- ۵..... بحث سندی:

بسم الله الرحمن الرحيم

آیا آیات شش گانه ناظر به بحث نجس است یا ناظر به محرم الأكل؟

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُوقُوذَةُ وَ الْمُتَرَدِّيةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسْقُ الْيَوْمِ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» مائده/۳.

سؤالی که اینجا وجود دارد این است که این آیات شش گانه ای که به آن اشاره شد، آیا ناظر به بحث نجس است یا ناظر به محرم الأكل است؟ این سؤال ممکن است ابتدائاً در آیه مطرح شود، ولی وقتی که به مصداق آیه نگاه شود، در حقیقت پاسخ سؤال این است که اصلاً این آیات آمده تا این قاعده را درست کند که کل نجس محرم الأكل.

نسبت نجس و محرم الأكل

بین نجس و محرم الأكل، عموم و خصوص مطلق است، «کل نجس محرم الاكل» ولی «کل محرم الأكل» نجس نیست. آن قاعده اولش که هر نجسی محرم الأكل است، از خود این آیات گرفته شده است. بنابراین که این آیات حرمت به معنای اكل باشد، که اكل قدر متیقنش است و فراتر از اكل محل بحث نیست. این شش آیه اشاره به این دارد که می گوید این اموری که نجس است، محرم الأكل است، البته در آیات قرآن به نجاست این ها اشاره ندارد، بلکه به حرمت اكل این ها اشاره دارد، منتهی ما از روایات می فهمیم که این ها نجس است.

جواب سؤال

این است که جهت گیری اصلی آیه، به حرمت اكل است، منتهی از خارج فهمیده می شود، که این ها همان اعیان نجسه است. آن حیث بالذات این آیات، اشاره و نظارت به حرمت اكل است، می گوید: اكل این اعیان حرام است. اما از چه حیثی اكلش حرام است؟ از روایات فهمیده می شود که این مصداق هایی که اینجا آمده، مصداق های نجس است و الا این طور نیست که هر چیزی که اكلش حرام باشد، نجس است. اگر بین نجس و حرمت الأكل در فقه ملازمه و تساوی بود، آن وقت از همین آیه نجاست را هم می شود فهمید، ولی چون ملازمه نیست، بلکه محرم الأكل اعم از نجس است و لذا از این آیه آن نکته را نمی شود استفاده کرد، بلکه این آیه فقط می گوید اكل این ها حرام است. اما از چه جهت اكل

این‌ها حرام است، از حیث اینکه نجس است، یا اینکه اکل حرام است، از جاهای دیگر این فهمیده می‌شود. لذا نتیجه این نکته‌ای که بیان شد، این است که تمسک به این آیه برای حرمت بیع اعیان نجسه کمی دشوار است، برای اینکه آیه حرمت اکل را روی این مصداق‌ها آورده، قدر متیقنش حرمت اکل است، اما اینکه حرمت اکل این از حیث نجاست است، یا از حیث این است که خیلی چیزها خبثت دارد و خیلی از چیزهای دیگر هم حرام الاکل هستند، از آن حیث است این معلوم نیست.

مناقشه سوم بر استدلال

این آیه دقیقاً منطبق بر مدعا نیست، مدعا این است که بیع اعیان نجسه حرام است، حرمت اکل مصداق‌هایی را روی این آیه برده که نجس هم هستند، ولی این نجس و حرام الاکل بر هم منطبق نیستند، نمی‌دانیم که این از حیث نجس بوده، چون این حیث برای ما معلوم نیست، ممکن است گفته شود، از این آیه نمی‌توان الغاء خصوصیت کرد و گفت از حیث نجس بودن این‌ها را حرام الاکل و حرام البیع می‌کند.

آیه هفتم

آیه دیگری هم در سوره مدثر است که به آن تمسک شده است. «وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ* وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ» مدثر/۵ و ۴. به این آیه شریفه استدلال شده، بر اینکه هر نوع معامله و تصرفی در عین نجس منعی است، با این بیان که رجز به معنای نجس است، فاهجر هم به معنای ترک و رها کردن، فاهجر هم اطلاق دارد یعنی فاهجره مطلقاً. اینجا حذف متعلق در عموم است، الرُّجْزَ فَاهْجُرْ، یعنی از نجس مطلقاً اجتناب کن.

پاسخ به استدلال

جواب اول

مقصود از رجز در این آیه، نجس به آن معنایی که بعدها در آیه شریفه آمده نیست، رکن در اینجا تعیین هم شده که بت و این‌ها باشد، یعنی از بت‌ها و کارهای ناشایسته پرهیز کن. در حقیقت رجز که معنای لغوی دارد، حمل بر نجس به معنای شرعی نخواهیم کنیم، که این اصطلاح متأخر در آیات و شریعت است. سوره مدثر از سوری است که اوایل بعثت نازل شده است، آن زمان بحث نجس و با این ترکیباتی که در شریعت آمده، مطرح نبوده و رجز باید حمل بر معنای

لغوی خودش شود، که امور قبیح و امور زشت و ناصحیح و مانند این‌هاست، حمل رجز در حقیقت شرعیه یا متشرعه وجهی ندارد، بلکه باید رجز را حمل بر معنای لغوی آن کرد که امور منهی و غیر مستحسن است. وَ ثِيَابَكَ فَطَهِّرْ هم که آمده، در روایات داریم که مقصود از ثیاب در اینجا خویشان و نزدیکان و این‌ها است. در واقع حضرت را آماده می‌کند و تأکید به نکته‌هایی می‌کند که در مؤثر بودن رسالتش نقش دارد. می‌گوید از رجز دوری کن، نزدیکانت را پاک نگهدار، تا زمینه برای نقش رسالت فراهم شود.

جواب دوم

این است که فرض بگیریم که رجز به معنای نجس است، فَاهْجُرْ هم به معنای ترک، ولی وَ الرَّجْزَ فَاهْجُرْ هم به معنای اینکه هیچ نوع معامله‌ای با آن نکند نیست، می‌گوییم هجر و ترک حمل بر آن تعامل‌هایی می‌شود که آشکار است، نه مطلق تعاملات.

جواب سوم

این است که روایاتی که این آیه را معنا کرده، آن روایات طوری معنا کرده که ربطی به این بحث‌ها ندارد. رجز را به معنای بت معنا کرده و ثیاب را به معنای زن‌ها در نظر گرفته، آن وقت فَاهْجُرْ به معنای این است که باید از بت‌ها و بت‌پرستی و این‌ها فاصله گرفت وَ ثِيَابَكَ فَطَهِّرْ یعنی نزدیکانت را حفظ کن. عمده جواب همان جواب اول است.

این مجموعه‌ای از آیات است، که از هیچ یک قاعده عامه‌ای که بگوید محرم معامله بالنجس، بیرون نمی‌آید.

روایات

ادله‌ای که در روایات به آن تمسک شده است، برای این قاعده عمومی.

روایت اول

روایت تحف‌العقول است. جمله‌ای دارد «وَ أَمَّا وَجْهُ الْحَرَامِ مِنَ الْبَيْعِ وَ الشَّرَاءِ فَكُلُّ أَمْرٍ يَكُونُ فِيهِ الْفَسَادُ مِمَّا هُوَ مِنْهُ عَنَّا مِنْ جِهَةِ أَكْلِهِ أَوْ شُرْبِهِ أَوْ كَسْبِهِ أَوْ نِكَاحِهِ أَوْ مِلْكِهِ أَوْ إِمْسَاكِهِ أَوْ هِبَتِهِ أَوْ عَارِيَّتِهِ أَوْ شَيْءٍ يَكُونُ فِيهِ وَجْهٌ مِنْ وَجْهِ الْفَسَادِ نَظِيرَ الْبَيْعِ بِالرَّبَا أَوْ الْبَيْعِ لِلْمَيْتَةِ أَوْ الدَّمِ أَوْ لَحْمِ الْخَنزِيرِ أَوْ لَحُومِ السَّبَاعِ مِنْ صُنُوفِ سَبَاعِ الْوَحْشِ وَ الطَّيْرِ

أَوْ جُلُودَهَا أَوْ الْخَمْرَ أَوْ شَيْءٍ مِنْ وَجْهِ النَّجَسِ فَهَذَا كُلُّهُ حَرَامٌ وَ مُحَرَّمٌ لِأَنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ مَنَّهُ عَنْ أَكْلِهِ وَ شُرْبِهِ وَ لُبْسِهِ وَ
مِلْكِهِ وَ إِمْسَاكِهِ وَ التَّقَلُّبِ فِيهِ فَجَمِيعٌ تَقَلُّبُهُ فِي ذَلِكَ حَرَامٌ^۱ و از جمله بحث نجس که می‌گوید: جمیع تقلبات در نجس
حرام است، از جمله بیع شراع، یک قاعده کلی از این استفاده می‌شود که «کل نجس منهی عن أكله و شربه و بیعه و
شرائه و کل تقلب». این همان قاعده کلی می‌شود که به نحو بارزی در بخشی از این روایت آمده وارد شده است. که
همان قاعده کلی می‌شود «کل نجس یحرم أكله و بیعه و شربه و شرائه و کل ما عامل به» این استدلال از روایات برای
قاعده کلی به روایت تحف است،

بحث سندی

صاحب وسائل نقل کرده که «الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ شُعْبَةَ فِي تَحْفِ الْعُقُولِ عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ مَعَايِشِ الْعِبَادِ»
از امام صادق از معایش عباد پرسیدند، حضرت فرمود: که چهار جهت دارد، که بخش تجارتش این جمله آمده است.
این سندی ندارد در تحف‌هایی که دست ما رسیده، آن هم این‌طور است. نقل صاحب حدائق هم این‌طور است. در بحث
سندی این روایت، در مکاسب و در کتاب‌ها چیزی ندارد. آنچه که محل بحث است، کتاب مصباح الفقاهه آقای خوئی
و تفسیر الشریعه آقای فاضل و دراسات آقای منتظری که در این سه کتاب مفصل راجع به سند این بحث شده است.

۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۸۳.